
تربیت جامع از منظر فقه اسلامی

Abstract

Explore of the criteria governing the expediency of the custodial child in Iranian law, Egypt and the jurisprudence of Islamic religions

The Iranian legislature considers child custody to be the right and duty of the mother until the age of seven, and the Egyptian legislature considers the right of mother to the age of fifteen to be the priority of the father. However, in the event of a dispute after these ages, the custody of the child is at the discretion of the court, in the best interests of the child. The best interests of the child have a relative meaning and It means observing the good of the child and a decision based on attracting material and spiritual benefits for her/him. Islamic jurists and The Iranian and Egyptian legislatures have not set out any explicit criteria for determining the best interests of the child and for the judge to decide whether to keep the child with the mother or to hand him over to the father or another. Considering the silence of the criterion governing the interests of the custodial child and the necessity of determining it in court cases, the present article has explained the governing criterion by descriptive-analytical method with the aim of explaining the proposed views. The judge should pay attention to the psychological, psychological and health criteria when making a decision in this regard, and in case of conflict, he should choose the mental criterion over the health criterion. If the parents' ability is the same in these two criteria, use the child selection criterion as a complementary criterion.

Key Words: Expediency, child, custody, Iranian Law, Egyptian law, Islamic jurisprudence.

مجید طرقی^۱

حسن شکوری^۲

احمد شهامت^۳

چکیده

پروردگار عالمیان وجود هریک از آحاد بشر را با مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه سرشته است تا این ودایع شکوفا و به نقطه کمال خود نائل آیند. فرایند «تربیت» عهده‌دار زمینه‌سازی برای این مهم است. از اصل تربیتی، «جامعیت در تربیت» است. سنجش میزان اعتبار و روایی این اصل با عرضه به فقه، محقق می‌گردد. این مهم با روش استنباط اجتهادی مصطلح و به کمک روش توصیفی-تحلیلی، محقق می‌گردد. ادله عام اقامه شده عبارتند از: قاعده احسان؛ قاعده نصح المؤمن؛ قاعده تأمین عدالت؛ قاعده اعانه بر بر؛ قاعده اتقان عمل؛ قاعده اعانه بر اثم؛ قاعده لاضرر و لاضرار؛ قاعده دفع ضرر محتمل. بر اساس این ادله، وجوب تربیت جامع، در مرتبه‌ای که ترک آن موجب اضرار قابل توجه به‌تری است، ثابت می‌گردد. در مراتب فراتر آن، که تربیت جامع موجب رشد و بالندگی بیشتر متربی باشد، به استحباب حکم می‌شود. تعیین مصداق این مراتب، به‌عهده عرف متخصصان تربیتی خبره است. ادله خاص اقامه شده عبارتند از: جامعیت دستورات قرآن نسبت به ساحات تربیتی؛ آیه وقایه؛ صحیح‌ه عبدالله بن سنان و دلیل عقل. از مجموع این ادله، رجحان مطلق تربیت جامع در تربیت قابل استفاده است. این حکم به تناسب موقعیت و موضوع عمل تربیتی در حکم وجوبی و یا استحبابی متجلی می‌شود.

واژگان کلیدی: تربیت، جامعیت، تربیت جامع، فقه، فقه تربیتی.

۱. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت و عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية

Torghimajid@gmail.com

۲. دکترای فقه و اصول، استادیار جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية: mhshakoori11@gmail.com

۳. دکترای فقه تربیتی از جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية (نویسنده مسئول): ahmadshahamat@chmail.ir

۱. بیان مسئله

انسان، برترین مخلوق خداوند متعال، موجودی ترکیب یافته از جسم و روح است و ابعاد متنوع و ساحات وجودی گوناگون دارد. پروردگار عالمیان وجود هر یک از آحاد بشر را با مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه سرشته است تا این ودایع به تدریج شکوفا شوند و به نقطه کمالی که برای هر یک از آنها ترسیم فرموده است، نائل آیند. البته شکوفایی این استعدادهای بالقوه، درگرو مهیا شدن زمینه‌ها و شرایط لازم است که عوامل تربیت عهده‌دار آن هستند.

فرایند تربیت در تمامی جوامع بشری، با رویکردهای گوناگون، در جریان است. یکی از آسیب‌هایی که در جوامع مختلف و اقشار گوناگون مشاهده می‌شود، بها دادن بیش از اندازه به برخی ساحت‌های وجودی انسان و محوریت بخشیدن به آنها و رهاسازی یا کم‌اعتنایی به برخی ساحت‌های دیگر است. این مشکل مهم، منجر به شکل‌گیری انسان‌هایی با شخصیت‌هایی نامتوازن و کاریکاتوری شده است که استعدادهایشان در برخی جنبه‌ها به خوبی رشد یافته اما در برخی جنبه‌ها، دچار نوعی فلج یا عقب‌ماندگی شخصیتی هستند. در نظام تعلیم و تربیت، در جوامع مختلف دنیا، در پی دستیابی به قوانین و دستورالعمل‌هایی برای فائق آمدن بر این مشکلات و رفع و دفع این آسیب‌ها بر آمده‌اند. در هر یک از مکاتب و رویکردهای تربیتی موجود، مجموعه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی را برای رساندن متریبان خود، تحت عناوینی نظیر «انسان مطلوب»، «شهروند مطلوب» و «شهروند خوب» ترسیم کرده‌اند.

اسلام به عرصه تعلیم و تربیت عنایتی ویژه دارد. شاهد این توجه، مباحث، دستورات و رهنمودهای گسترده تربیتی، در منظومه معارف اسلامی است. شاید بتوان گفت که روح همه معارف اسلام بر محور «تربیت انسان کامل» جریان یافته است.

دو واژه «تمام» و «کمال» در برابر «نقص» به کار می‌رود. که با قدری تأمل، تفاوتی بین این دو ظاهر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۸۸؛ مطهری، ۱۳۸۷: ص ۱۳).

يك شیء اگر مرکب از يك سلسله اجزاء باشد، چنانچه فاقد يك یا چند جزء از اجزاء لازم باشد گفته می‌شود: ناقص است و اگر کل اجزاء مرکب وجود داشته، گفته می‌شود: تمام است. اما اگر يك شیء که از نظر اجزاء، تمام باشد ولی بالقوه می‌تواند از مرتبه و درجه‌ای به مرتبه بالاتری، متحول شود؛ تا وقتی که آن مراتب را طی نکرده، عنوان «ناقص» بر آن قابل اطلاق است اما هنگامی که مراتب ممکن را طی کند، به آن «کامل» گفته می‌شود. پس «تمام» در مقایسه با اجزاء است و «کمال» در مقایسه با مراتب و درجات. کودکی که سالم و «تام الخلقه» متولد می‌شود، به لحاظ ساختار وجودی، تمام است اما از نظر «انسان بودن» ناقص است؛ یعنی «انسان کامل» نیست، زیرا هنوز انسانی است که می‌تواند عالم باشد و عالم نیست، می‌تواند صنعتگر باشد و صنعتگر نیست و... ولی همه اینها را بالقوه داراست، باید مراحل را طی کند تا استعدادهايش به فعلیت برسد. (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۱۴).

با این توضیحات مشخص گردید که مفهوم کمال مفهومی مشکک دارد و هریک از ابناء بشر، به تناسب استعدادها و شرایطشان، می‌توانند در مرتبه‌ای از مراتب این طیف گسترده قرار گیرند.

با توجه به اینکه مقتضای اصول تربیتی (از جمله، «جامعیت در تربیت»)، تعیین باید‌ها و نباید‌هایی برای متولیان تربیت است، لازم است بر اساس معارف اسلام، روایی و اعتبار آن، با تکیه بر روش اجتهادی فقه مورد بررسی قرار گیرد. این مهم با روش فقهی و استنباط اجتهادی مصطلح و با استمداد از روش توصیفی و تحلیلی صورت خواهد گرفت.

۲. ادبیات پژوهش

در ادامه، برای دو اصطلاح تربیت و تربیت جامع تعریفی ارائه می‌گردد:

«تربیت»، عبارت است از، فرایند زمینه‌سازی برای ایجاد تغییر تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان (مربی) به واسطه عامل انسانی دیگر (مربی) با هدف دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا شدن استعدادها یا اصلاح صفات و رفتارهایش، صورت می‌گیرد.

بر اساس تحلیل مفهومی «تربیت» و «اصل جامعیت» (The of principle comprehensiveness) می‌توان گفت:

تربیت جامع، فرایندی است که در آن، با نگاهی کل‌نگر، تمامی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی متربی مدنظر قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا زمینه‌سازی‌های لازم برای رشد هماهنگ همه قوا و نیروهای وی (ابعاد جسمانی، عاطفی و...)، فراهم گردد. این مهم با هدف رهنمون شدن متربی به بالاترین مراتب کمال انسانی و تأمین سعادت وی صورت می‌پذیرد.»

با موضوع «تربیت جامع»، پژوهشی فقهی مشاهده نشد؛ البته در برخی دانش‌ها، مباحثی مرتبط با آن وجود دارد که گزارشی از آنها می‌آید.

در دانش فلسفه، افلاطونی‌ها انسان را دارای جسم و غیرجسم می‌دانند که به غیر جسم، روان می‌گویند. آنان موجودات عالم طبیعت را به دو دسته تقسیم می‌کنند: جمادات و غیرجمادات. غیرجمادات را در چهار دسته نبات، حیوان، انسان و فلکیات قرار می‌دهند و هر یک را دارای نفس می‌دانند و قائل‌اند در انسان همه این نفوس وجود دارد. ارسطوئیان قائل‌اند در انسان، همه این نفس‌ها وجود ندارد؛ بلکه نفس انسان «قوای چندگانه» دارد (ابن مسکویه، ۱۳۸۳: ص ۷۹). ابن سینا نیز برای هر یک از نفوس نباتی، حیوانی و انسانی، قوایی را ذکر می‌کند و به نوعی دوگانگی در وجود انسان قائل است (ابن سینا، ۱۳۹۵: ص ۳۲ تا ۴۰). ملاصدرا معتقد است که انسان موجودی «یک‌گانه» است، نه «بیگانگی» افلاطونی، نه «دو صورت مرتبط بودن» ارسطو. وی در پاسخ اینکه چگونه روح و جسم به هم تعلق گرفته؟ می‌گوید: در عین اینکه یکی هستند، مراتب وجودی دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ص ۱۳۰). طبق این بیان، قوای نفس، وجودی مستقل و جدای از نفس ندارند بلکه این قوا، شئون و جلوه نفس هستند. فرق انسان‌ها با فرشتگان این است که آنها فقط می‌توانند فرشته باشند؛ اما انسان‌ها علاوه بر اینکه می‌توانند به درجه ملائکه نائل شوند؛ از باب زندگی در عالم طبیعت در عین روح داشتن، دارای جسم خاکی نیز هستند (همان، ۱۳۹۱: ص ۹۴).

در دانش‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، از دیرباز، «جامعیت» مورد توجه بوده است. ارسطو در کتاب سیاست با اشاره به اختلاف نظر مردم در تربیت جوانان‌شان با بیانی انتقادآمیز، می‌گوید: شیوه تربیت کنونی بسیار آشفته است. هیچکس نمی‌داند که آیا کودکان را باید چیزهایی آموخت که در زندگی به کارشان آید یا نهادشان را نیک بار آورد یا بر دانششان بیافزاید. هریک از این سه هدف، پیروانی دارد (ارسطو، ۱۳۴۹: ص ۳۲۹). وی با انتقاد شدید از شیوه تربیتی اقوامی مانند اسپارت‌ها که تمام هم و غم آنها، ورزش و پرورش جسم و قوای جسمی فرزندانشان است؛ این پرورش را یکجانبه و ناموزون می‌داند که فقط افرادی سنگدل و خونریز را به وجود می‌آورد. (همان: ص ۳۳۴).

گاستون میالاره، بیان می‌دارد که اگرچه از گذشته دور، تلقی بسیاری از افراد، از تعلیم و تربیت، فقط به تربیت هوش و حافظه معطوف بود؛ اما قرن‌های اخیر، تربیت چندجانبه و جامع مدنظر قرار گرفته است و خواست همه این است که «تربیت به همه زمینه‌های زندگی انسانی گسترش یابد» و از هیچ جنبه‌ای غفلت نشود. بدین معنا که علاوه بر پرورش هوش، به پرورش تن و احساسات نیز توجه شده و فرایند تربیت به سوی «پرورش کامل فرد» پیش رود. وی مدعی است که در تربیت کنونی، هدف صرفاً این نیست که کودک را به انسانی با هوش که تعقل منطقی‌اش بی‌نقص است تبدیل کنند، بلکه قصد این است که شخصیت او را به نحوی متعادل پرورش دهند تا بتواند با اوضاع و احوال جدیدی که با آن مواجه می‌شود، خود را سازگار کرده و صورت بهتری به خود بگیرد (میالاره، ۱۳۷۵: ص ۶).

موریس دبس معتقد است که هر نظریه تربیتی معمولاً در صورتی کامل شمرده می‌شود که به تصویری از انسان کامل منتهی شود (دُبس، ۱۳۷۴: ص ۱۲۶).

برخی روان‌شناسان، با نگاه آسیب‌شناسانه به رویکرد متدوال در سنجش افراد انتقاد کرده و آن را به چالش کشیده‌اند. در این میان، آقای رابرت کوپر، دیدگاه بسیاری از روان‌شناسان، که ضریب هوش عاطفی را نشانه پیشرفت، تکامل و ارتقا دانسته‌اند، را باطل شمرده و معتقد است که این قلب انسان است که او را متحول می‌کند و سبب ارتقا و

پیشرفت می‌شود (کاویانی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۴). دانیل گل‌من نیز اتکاء بیش از حد به بهره هوش شناختی (IQ) quotient Intelligence در تشخیص توانمندی افراد را خطای راهبردی دانسته و با تکیه به بررسی‌های میدانی و آزمایشگاهی مدعی است که این نگاه یک‌سویه، موجب تربیت افرادی شده که در عین داشتن هوش بهر بالا، از توانایی‌های اولیه در تعامل‌های اجتماعی بی‌بهره باشند. وی معتقد است که تربیت هوش هیجانی (Emotional quotient) (EQ) افراد باید در دوره تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد.

اگرچه به دلیل گستردگی و پیچیدگی فعل و انفعالات کودک و نوجوان در هر ساحت وجودی، هر یک از روان‌شناسان رشد، بر یک یا چند ساحت تمرکز کرده‌اند؛ اما معمول آنها، تنوع و تکثر این ساحت‌ها را تأیید می‌کنند (رک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۴: ج ۱ و ۲). از کلام هریک از این دانشمندان، این نکته قابل برداشت است که تمامی آنان، به نوبه خود، به نوعی نگاه جامع در نگاه به انسان، قائل هستند. البته این نگاه جامع به تناسب چارچوب ارزشی و مبانی فکری هریک از آنها دارای گستره متفاوتی می‌تواند باشد. به این معنا که جامعیت بر اساس نگاه مادی‌گرایانه طبعاً با جامعیت از دیدگاه انسان‌گرایانه و همه آنها با نگاه الهی به این مقوله، متفاوت است.

در سند ملی تحول آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، آمده است که نظام تعلیم و تربیت رسمی باید دارای جامعیت، یکپارچگی و توجه متوازن به ساحت‌های تعلیم و تربیت باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ص ۹).

از میان کتب تربیت اسلامی، آثار معدودی به «اصل جامعیت» پرداخته‌اند (شریعت‌مداری، ۱۳۷۱: ص ۳۳) و ضمن تأکید بر ویژگی بودن جامعیت اسلام، به برخی شؤن (احمدی، ۱۳۸۰: ص ۱۵) و مؤلفه‌های جامعیت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ص ۱۴۶) اشاره کرده‌اند و کم‌توجهی، بی‌توجهی و یا مغفول ماندن یکی از این امور، را موجب تربیت افرادی نیمه‌فرهیخته یا تک‌بعدی دانسته‌اند (مرزوقی، ۱۳۹۷: ص ۵۷).

استاد شهید، مطهری پس از پرداختن به جبهه کمال‌طلبی انسان، به هفت مکتب

گوناگون و طوایف پیرو این مکاتب، انتقاد کرده و رویکرد همه آنان را ناقص و مردود می‌داند؛ زیرا همه ساحت‌ها متربی را مدنظر قرار نداده‌اند و در فرایند تربیتی این مکاتب، توازن در تربیت ساحت متربی وجود ندارد و دچار نوعی افراط و تفریط شده‌اند. وی با تأکید بر اینکه مکتب اسلام در پی تربیت انسان‌های جامع و کامل است، برترین شاهد سخن خود را وجود شخصیت‌های جامعی چون پیامبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام می‌داند که به‌عنوان اسوه معرفی شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ج ۲۳، ص ۹۴؛ همان، ۱۳۸۷: ص ۹۷).

بنابر آنچه که ارائه شد، «تربیت جامع» به‌عنوان یکی از قوانین تربیتی که دارای پشتوانه تحلیلی فلسفی است، به‌فقه اسلامی عرضه می‌شود تا حکم شرعی آن بر اساس ادله مشخص گردد. لازم به‌ذکر است که در اینجا، وظیفه‌مندی عوامل و نهادهای تربیت، مفروض گرفته شده است و مستقیماً ادله عام و خاص این مسئله مستحدثه فقهی، یعنی تربیت جامع، ارائه و بررسی می‌شود.

۳. ادله عامه

در این مبحث، می‌توان به‌هشت دلیل عام، تمسک نمود. اکثر این ادله، در سایر کتب و منابع فقهی بررسی شده و در اینجا به‌خلاصه‌ای از مباحث آنها به‌همراه تطبیق بر محل بحث حاضر، اکتفا می‌شود.

یکم - قاعده احسان

صغری: تربیت جامع متربیان یکی از مصادیق احسان به‌آنهاست.
کبری: احسان به‌دیگران به‌حسب مصادیق آن، دارای حکم وجوب و استحباب است.
نتیجه: تربیت جامع استحباب و در مواردی وجوب دارد.
توضیح کبری: قاعده «احسان به‌دیگران» از قواعد عام فقهی است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸: ص ۱۱۲). این نیکی و احسان، تکلیفی عمومی است و حکم اولیه مستفاد از ادله آن، «رجحان احسان الی الغیر» است. قاعده احسان مطلق است و بر تأمین نیازهای جسمی و

روحی، قابل تطبیق است که یکی از مصادیق آن، تعلیم و تربیت است. احسان در حق دیگران به دو شکل متصور است: ۱. نفع رساندن به دیگران؛ ۲. دفع ضرر از دیگران. هرکدام از این دو، بسته به میزان نفع یا دفع ضرر، حکم متفاوت دارد.

توضیح صغری: با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی «احسان» و همچنین اطلاق گسترده این قاعده، فرایند تعلیم و تربیت از مصداق‌های بارز و برجسته احسان به دیگران است؛ زیرا با تعلیم و تربیت متریبان، بهترین نیکی به آنها که همان زمینه‌سازی برای رشد و تعالی آنها و شکوفا شدن استعدادهای خدادادی آنها فراهم می‌گردد. تربیت جامع نیز جزو مصادیق قاعده احسان است و بر این اساس، رجحان استجابی آن ثابت است. در مواردی که عناوین متعدد، در یک تربی (فرزند/دانش‌آموز/نان‌خور) تجمیع می‌شود، این حکم مؤکد می‌گردد. از سوی دیگر، در مواردی که عدم رعایت اصل جامعیت در تربیت به ضرر اخروی یا ضررهای قابل‌توجه جسمی و روحی دنیوی یا اخروی منجر گردد، حکم تربیت جامع می‌تواند به حد وجوب نیز برسد.

دوم - قاعده «نصح المؤمن»

صغری: تربیت جامع متربیان، نوعی خیرخواهی برای آنهاست.

کبری: نصح برای مؤمنین مستحب است.

نتیجه: تربیت جامع استحباب دارد.

توضیح کبری: برای «نصح» برخی معانی ذکر شده که در هسته معنایی این واژه خیرخواهی و اخلاص نهفته است و بسته به متعلق و منصوح له، بار معنایی متفاوتی به خود می‌گیرد.

بر اساس روایات متعدد کتاب العشرة (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۱۷۱ و ۶۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ص ۲۵۷)، استحباب مؤکد خیرخواه بودن نسبت به اهل ایمان استفاده می‌شود. این خیرخواهی، رسیدگی به معیشت مسلمین، مسائل زندگی و حل مشکلات آنها و همچنین، تعلیم و تربیت را شامل می‌شود.

رشد جامع متربیان و زمینه‌سازی و کمک به فعلیت رساندن حداکثری ظرفیت‌های وجودی آنها نوعی خیر رساندن به متربی، بلکه جزو بالاترین خیرات عالم است؛ زیرا مرئی با شناخت عمیقی که نسبت به استعدادها و متربی پیدا می‌کند، در تلاش است تا زمینه لازم برای شکوفایی هرچه بهتر و کامل‌تر این استعدادها بالقوه متربی را فراهم سازد و با هدایت صحیح و همه‌جانبه، وی را به سوی زندگی بهتر دنیوی و اخروی رهنمون سازد. از این رو، علاوه بر رجحان تربیت دیگران، لحاظ کردن این جامعیت در فرایند تربیت، خود از برترین خیرخواهی‌ها نسبت به متربیان است. از این قاعده، بیش از استحباب مؤکد رعایت جامعیت در فرایند تربیت برداشت نمی‌شود.

سوم - قاعده تأمین عدالت اجتماعی

صغری: تربیت جامع متربیان از مصادیق عدالت‌ورزی اجتماعی است.

کبری: تأمین عدالت اجتماعی واجب است.

نتیجه: تربیت جامع واجب است.

این قاعده، مستند به ادله فراوانی از آیات و روایات است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸: ص ۸۲)، که در مجموع، بر وجوب اقامه عدل از سوی مکلفان دلالت دارند. بر این اساس، همه مکلفان وظیفه دارند برای اجرای عدالت و دفع ظلم در جامعه قیام کنند. تعلیم و تربیت از مصداق‌های اجرای عدالت است. اینکه برای همه متریبان، شرایطی فراهم گردد که علاوه بر اینکه تمامی ابعاد و ساحات وجودی آنها پرورش متناسب یافته و در مسیر تعالی و کمال قرار گیرد، عین عدالت است. از سوی دیگر، عدم توجه به رشد جامع متریبان که به تبع آن، شخصیت‌هایی کاریکاتوری پدید می‌آید، خود نوعی ظلم است که صدها درجه می‌تواند بدتر از ظلم در تقسیم اموال و امکانات محسوب گردد. زیرا این امر خود می‌تواند مقدمه بسیاری از ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی شود. طبعاً هر قدر که عوامل و نهادهای تربیتی دارای بسط و تمکن بیشتر و واجد دایره اثرگذاری وسیع‌تری باشند، بر اساس این دلیل، وظیفه آنها مؤکد می‌گردد.

چهارم - قاعده اعانه بر برّ

صغری: برّ دارای مصداق فراوان است که برخی از آنها واجب و برخی مستحب است. تربیت جامع، یاری‌رسانی به متریبان و زمینه‌ساز موفق شدن آن در انجام برّ و نیکی است. کبری: اعانه بر برّ رجحان دارد. نتیجه: تربیت جامع به تناسب متعلق آن، در مواردی واجب است و در مواردی استحباب دارد.

«اعانه» از ماده عون به معنای کمک و یاری‌رسانی به دیگری است. اصلی‌ترین عنصر مفهومی تربیت، تأثیرگذاری مثبت و کمک‌رسانی به دیگری است که بر این اساس، اعانه، شامل تربیت می‌شود.

اعانه بر برّ به معنای ایجاد زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات برای دیگران است، به شرطی که به تحقق واجب و مستحب یا ترک حرام و مکروه بیانجامد (اعرافی، ۱۳۹۳: ص ۲۷۰).

مهم‌ترین دلیل این قاعده، آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده، آیه ۲) است. «تعاون» در اینجا، هم مشارکت و هم تمهید مقدمات را شامل می‌شود. حکم نهایی این قاعده، وجوب اعانه بر برّ و نیکی و استحباب آن در برخی مصداق‌هاست (اعرافی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۶).

علاوه بر اصل تربیت کردن دیگران، رعایت جامعیت در تربیت نیز نه تنها از مصادیق برّ بلکه از برترین آنها است؛ چراکه صلاح و توفیقات دنیوی و اخروی و سعادت ابدی افراد، در گرو نگاه همه‌جانبه به ابعاد وجودی متربیان و فراهم آوردن زمینه رشد همه‌جانبه آنان است. تربیت در حقیقت احیاء شخص است که در کلام الله بسیار ارزشمند توصیف شده است (مائده، آیه ۳۲) و تحقق کمالی این احیاء، در نگاه هرچه تمام‌تر و کامل به‌نیازها و ظرفیت‌های متربی و کمک به تحقق حداکثری آنهاست.

پنجم - قاعده اتقان عمل

عقل مستقل به رجحان اتقان و محکم‌کاری در کارها و انجام به‌بهترین شکل آنها، حکم می‌کند. مفاد حکم عقل در مرتبه‌ای که ترک اتقان موجب نقص در عمل شود و عرفاً اصل انجام آن عمل زیر سؤال رود، حکمی الزامی است و در مراتبی که اتقان موجب کمال و ارتقای کیفیت آن می‌شود، حکمی استحبابی است. سه روایات نیز در این زمینه وجود دارد (رک: شهابت، ۱۴۰۰: ص ۵۷) که با به‌دلیل ضعف سند، فقط مؤید حکم مستفاد از دلیل عقل هستند.

بر اساس این قاعده، هرچه مربی در تربیت متربیان تدابیری اتخاذ کند که بهترین و بالاترین نتیجه را به دست آورد، این کار وی، استحباب دارد. تربیت جامع‌متربی، از اهداف مهم فرایند تربیت است و بر اساس قاعده اتقان، تمامی اقداماتی که منجر به تحقق هرچه بهتر تربیت جامع در شئون گوناگون شوند، مطلوب و راجح است. البته اگر ترک تربیت جامع موجب نقص عملیات تربیتی شود به نحوی که به متربیان آسیب قابل‌توجه جسمی یا شخصیتی وارد شود و فرد به سبب این ترک تربیت جامع در ورطه معاصی گرفتار آید، بر

اساس قاعده اتقان، رعایت تربیت جامع واجب می‌گردد.

ششم - قاعده حرمت اعانه بر اثم

صغری: ترک تربیت جامع در مواردی می‌تواند به ارتکاب گناه متریبان و تعدی آنها به خود یا دیگران منجر شود.

کبری: اعانه بر اثم و عدوان حرام است.

نتیجه: ترک تربیت جامع در چنین مواردی حرام است.

مهم‌ترین دلیل این قاعده، (اعرافی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۷ تا ۲۴۸) آیه شریفه ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده، آیه ۲) است. این قاعده بر «حرمت» اقداماتی دلالت می‌کند که یاری‌رسانی بر گناه محسوب می‌شوند. در صدق اعانه، فوریت اثر شرط نیست و شامل اقداماتی نظیر ایجاد انگیزه، تهیه مقدمات گناه برای متریبی است که توأم با علم به ارتکاب حرام باشد. جریان این قاعده در فضای تعلیم و تربیت، به معنای حرمت تمام افعال و اقدامات خلاف مقتضای تربیت صحیح است که سبب فراهم شدن زمینه گناه می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۶: ص ۳۲).

قابل توجه آنکه اعانه از عناوین درجه دوم می‌باشد و حکم و آثار آن تابعی از معان علییه است؛ یعنی هرچه آن گناه از عقاب شدیدتری برخوردار باشد، اعانه بر آن نیز عقاب بیشتری دارد. همچنین هرچه تعداد گناه مورد اعانه بیشتر باشد، عقاب اعانه، بیشتر می‌شود (همان، ص ۲۴۵). این قاعده علاوه بر اقدامات ایجابی، اقدامات سلبی را که به واسطه ترک آنها، متریبان به گناه می‌افتند را نیز شامل می‌شود. ترک تربیت جامع از همین دسته اقدامات است که با تحقق نیافتن آن، احتمال به گناه افتادن متریبان قابل توجه است. از موارد این گناهان، اضرار متریبی به خود و دیگران، عدم کنترل مناسب در مقابله با گناهان، افتادن در ورطه انحرافات ناشی از تربیت تک بعدی است. در مواردی که احتمال ضرر و گناه بسیار بالا باشد، یا دایره نفوذ محتمل بسیار گسترده باشد، حکم «ترک تربیت جامع» حرمت خواهد بود.

هفتم - قاعده لاضرر و لاضرار

صغری: تربیت برخی ابعاد وجود متربی و رها کردن یا کم توجهی به برخی ابعاد وی از سوی متولیان تربیت را می‌توان از مصادیق اضرار به غیر محسوب کرد. زیرا به ضرر اخروی به متربی و یا ضررهای دنیوی (ضررهای مالی قابل توجه و در مواردی به ضرر جانی به او)، منجر می‌شود.

کبری: اضرار به دیگران جایز نیست.

نتیجه: ترک تربیت جامع حرام است.

توضیح کبری: این ضرررسانی اعم است از اینکه شخص به خود یا به غیر ضرر وارد کند. همه فقها اضرار به غیر را حرام می‌دانند، چراکه اضرار به غیر ورود در حیطة سلطنت غیر است. طبق این قاعده، هرگونه اقدام و فعالیت تربیتی از سوی متولی تربیت که موجب «زیان و ضرر قابل توجه» به متربی گردد، نه تنها مرجوح و ممنوع است، بلکه مجزی از وظیفه مربی نیست. ضرری که طبق این قاعده رفع می‌گردد، ضرر قابل توجه جسمی، ذهنی، روحی و عاطفی به متربی را شامل می‌شود.

تربیت جامع شامل مجموعه اقداماتی از سوی مربیان است که برخی به اتمام ساختار وجودی متربی برای دستیابی نصاب حداقلی شخصیتی منجر می‌شود و برخی اقدامات برای احراز شرایط کمال متربی و ارتقای توانمندی‌های وی صورت می‌گیرد. ترک اقدامات دسته اخیر مشمول قاعده لاضرر نمی‌گردد؛ اما اقدامات دسته اول، در صورت انجام نیافتن، موجب نقص در متربی می‌گردد که این نقص منجر به آسیب‌هایی مادی و معنوی به وی می‌گردد. در صورت «معتدُّ به» بودن این آسیب‌ها، ترک تربیت جامع در این محدوده حرام خواهد بود.

با این تقریر، این قاعده فقط ترک برخی اقدامات ذیل تربیت جامع را نفی می‌کند و اخص از مدعا است.

هشتم - قاعده لزوم دفع ضرر محتمل

صغری: در ترک تربیت جامع، احتمال ضرر دنیوی و ابتلای به عقاب اخروی برای متریبان وجود دارد.

کبری: مطابق قاعده «لزوم دفع ضرر محتمل»، عقل به طور مستقل به وجوب دفع ضرر محتمل حکم می‌کند.

نتیجه: ضرر حاصل از ترک تربیت جامع باید دفع کرد.

برای «ضرر» در این قاعده، دو معنا متصور است: ۱. خسارت به اعراض، اموال و نفوس (معنای خاص)؛ ۲. عدم نفع و فوت مصلحت (معنای عام). اگر مراد از ضرر، معنای عام آن باشد که بدون تردید این قاعده، «تربیت جامع» را نیز در بر می‌گیرد؛ اما اگر منظور از ضرر، معنای خاص آن باشد، دلالت بر لزوم تربیت جامع، دچار مشکل می‌شود، زیرا بر این اساس، عدم منفعت و از دست دادن مصلحت‌ها وجهی ندارد. البته اگر عدم منفعت از قبیل حرمان از بهشت باشد که ابدی و جاویدان است، در این صورت ضرر خاص هم وجوب دفع دارد.

دفع در این قاعده، شامل رفع نیز می‌شود. این قاعده ضرر در فعل و ترک آن را دربر می‌گیرد. ضرر به متریبان، دارای مراتبی است. در مواردی که ضرر قطعی متوجه مال، عرض، جان و نفوس محترمه گردد، به حکم عقل، دفع آن واجب است. در مواردی که احتمال ضرر به غیر، قوی باشد مثل اینکه نفوس کثیره‌ای در معرض قتل قرار می‌گیرد، بعید نیست عقل به وجوب دفع ضرر حکم کند. در مواردی که ضرر اخروی نیز به غیر وارد می‌شود، اگر ضرر قطعی باشد، عقل به وجوب دفع ضرر حکم کند؛ اما اگر درجه احتمال ضرر به غیر، پایین باشد، باز هم حکم عقل وجود دارد زیرا، حکم عقل به ضمیمه «درجه احتمال» و «اهمیت محتمل» به دست می‌آید. در ضررهای دنیوی که محتمل پایین است، باید درجه احتمال بالا - در حد یقین، اطمینان و ظن معتبر - باشد تا عقل به وجوب دفع ضرر حکم کند.

اهمیت محتمل شاخص‌هایی دارد؛ گاهی بدین جهت است که عذاب، ابدی است و

این ابدیت، محتمل را آن چنان بالا می‌برد که احتمال ضعیف نیز منجز می‌شود. گاهی اهمیت محتمل به جهت گستره دامنه است یعنی محتمل، یکی دو نفر نیست بلکه هزاران نفر است. از این رو عقل به طور مستقل هر نوع ضرر و محتمل به هر درجه‌ای از احتمال را واجب‌الدفع نمی‌داند بلکه درجه و اهمیت محتمل، هر دو در حکم عقل نقش دارند. مانند اینکه عدم توجه به تربیت جامع از سوی عده‌ای از برنامه‌ریزان آموزشی صورت گیرد که حاصل کار آنها، طیف وسیعی از دانش‌آموزان را در تعلیم و تربیت رسمی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین مواردی، حتی ضررهای با احتمال کم نیز، چون محتمل بسیار وسیع است، واجب‌الدفع به نظر می‌رسد.

خلاصه آنکه، بر اساس این قاعده، ترک تربیت جامع در مراتبی حرمت دارد و در مراتبی، مکروه است و دفع این ضرر، واجب یا لاقبل مستحب خواهد بود.

۴. ادله خاصه

در ادامه، ادله خاصه‌ای که برای وظیفه‌مندی مربیان و عوامل تربیت، در تربیت جامع متریبان قابل طرح است، ارائه و بررسی می‌گردد:

یکم - جامعیت دستورات قرآن نسبت به همه ساحت‌های تربیتی

هر انسان نیازهای گوناگونی دارد و بایسته است در مقام تربیت، به این نیازها توجه شود. فعالیت‌های اساسی تربیت در سه دوره قابل تبیین است:

۱. دوره تأمین نیازهای غریزی (که دوره‌ای کوتاه است)؛

۲. دوره یاددادن دادن تأمین نیازها

۳. دوره احیا کردن نیازهای عالی.

بسیاری از آیات و روایات، در مقام توجه به این نیازها صادر شده است. سطح و دوره تأمین نیازهای غریزی، مربوط به دوران کودکی است. این مهم با کارهایی مانند شیر دادن فرزند (بقره، آیه ۲۳۳) و بوسیدن آنان (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۴۸۵) که نیازهای غریزی

کودک (اعم از نیازهای جسمانی و عاطفی) را به طور مستقیم تأمین می‌کند، تحقق می‌یابد. دوره دوم، مرحله یاددادن است که فرزندان بتواند بر اساس این آموخته‌ها، نیازهای خود را تأمین کنند. در این مرحله، عمل تربیت بر محور تکلیف‌دهی صورت می‌گیرد. البته قبل از دادن تکلیف، باید تعلیم صورت گیرد تا فرزندان وظایف خود را بشناسند. خداوند متعال، در مقام رب العالمین پیغمبر اکرم ﷺ را فرستاده که از طریق قرآن کریم به انسان بفرااید که «چه اعمالی» را انجام دهد و «چگونه». ابعاد تربیتی در همین جا مطرح می‌گردد. ابعاد به اعتبار افعال، به تربیت اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی یا جسمانی و... تقسیم می‌گردد.

مثلاً خداوند در زمینه اقتصادی و کسب معاش می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ (جمعه، آیه ۱۰) ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده، آیه ۱). یا در زمینه نیاز جنسی می‌فرماید: ﴿انْكُحُوا﴾ (نساء، آیه ۳ و ۲۵؛ نور، آیه ۳۲). در اینگونه نیازهای سطح پایین، مرتبی خودش درکی از نیاز دارد و مربی در قالب تربیت اقتصادی به او یاد می‌دهد که چگونه نیازهای اقتصادی را تأمین کند و همچنین در زمینه تربیت جنسی. در سایر ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، بهداشتی، عقلانی و... همچنین است.

اما سطح سوم، بیشتر توجه دین به تأمین نیازهای مرتبه بالا است. نیازهای متعالی، نیازهای معنوی. دین در این زمینه دو کار را انجام می‌دهد: ۱. این نیازهای متعالی را تقویت می‌کند و زمینه توجه به آنها و اشتداد درک آنها را فراهم می‌کند؛ ۲. شیوه تأمین آنها را بیان می‌کند. مثلاً اینکه مکرراً می‌فرماید: ﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (بقره، آیه ۱۹۵ و ۲۵۴ و ۲۶۷)، کانه دین می‌خواهد به بشر بگوید که عقل تو به بسیاری از نیازهای سطح پایین می‌رسد و در این زمینه کمتر به تذکر و توجه دادن نیاز دارید؛ اما در مورد این نیازهای متعالی، به تذکر بیشتری نیازمند هستی. مأمور شدن پیامبر اعظم ﷺ به استفاده از انگیزاننده‌هایی مانند انذار و تبشیر را می‌توان در همین چارچوب توجیه کرد.

بر این اساس، تربیت جامع به این شکل متجلی می‌گردد که خروجی آن انسانی است که تمام ساحت‌های وجودی‌اش تربیت یافته است، یعنی هیچ کدام از این نیازها سرکوب و

خاموش نشده‌اند و به هریک به تناسب موقعیت سنی متریبان، توجه لازم شده است. در مقام تربیت، مجموعه دستورات نورانی قرآن به ضمیمه ادله عامه و وظیفه‌مندی عوامل تربیت، این نتیجه را به دست می‌دهد که وظیفه‌مندی رجحانی عوامل تربیت، مقید به قید رعایت این چارچوب ارائه‌شده از سوی شارع مقدس است. پس مطلوبیت دارد که متولیان تربیت در حد توان، زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی همه ساحات وجودی متریبان را فراهم آورده و به رشد متناسب همه این ابعاد و ساحات با در نظر گرفتن مراحل سنی متریبان توجه ویژه مبذول نمایند. این همان تربیت جامع است که مطلوب مکتب اسلام است. با این تقریر، طبعا در صورت عدم توجه به این قید، حتی اگر عملیات تربیت محقق شود، می‌توان گفت که امثال محقق نشده است.

دوم - آیه وقایه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (تحریم، آیه ۶)

بر اساس این آیه شریفه، هر شخص موظف است خود را از ارتکاب محرمات الهی بازدارد و اهل خود را از هر آنچه که می‌تواند مقدمه افتادن در ورطه محرمات الهی باشد، حفظ نماید (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۷).

لازم به ذکر است که در این آیه شریفه، امر به وقایه از آتش به دو چیز تعلق گرفته است: ۱. **أَنْفُسُكُمْ** ۲. **أَهْلِيكُمْ**. «أَنْفُسُ» در «قُوا أَنْفُسَكُمْ»، جمع نَفْس است. بر اساس یکی از احتمالات، «أَهْلِيكُمْ» به «کم» در «أَنْفُسَكُمْ» عطف می‌شود یعنی عبارت می‌شود: «أَنْفُسُ أَهْلِيكُمْ»؛ یعنی ای انسان‌ها، حفظ و مراقبت کنید از جان‌های خودتان و جان‌های اهلتان. با این تقریر، هریک از انسان‌ها، بیش از یک نفس دارند. بر اساس آیات قرآن، قدر متقین از ابعاد وجودی انسان، دو بعد و ساحت بدنی و روحی - روانی است (سجده، آیه ۷ - ۹؛ مؤمنون، آیه ۱۲ - ۱۵؛ حجر، آیه ۲۹؛ آل عمران، آیه ۱۶۹).

بر فرض قبول این تقریر، بر اساس این آیه شریفه، هر شخص، باید از نفس‌های چندگانه خود و نفس‌های چندگانه اهل خود مراقبت و حفاظت کند. با غیر این تفسیر، خطاب این

آیه معنای کاملی پیدا نمی‌کند. وقتی می‌خواهیم فعلی انجام دهیم، به قول فلاسفه، این فعل قابل می‌خواهد و در غیر این فرض، این «قابل» در نظر گرفته نشده است.

مراقبت هر چیزی به حسب خودش است. اگر در یک مرتبه، انسان دارای استعداد پرستش است، باید نخست آن را بشناسانیم و سپس رفتارهای متناسب با آن را به اهل خود تعلیم دهیم. همچنین، وقتی که به طور فطری، میل به زیبایی داریم، این میل هم مراقبت‌های خاص خودش را دارد. به دلیل همین تناسب است که در روایات گاهی امر می‌شویم به اینکه «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ» (صدوق، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۲۱)، یا برخی روایات می‌فرماید: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ (المتقی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۱۸۹). این تعلیم صلاة و تأدیب و تعلیم حب، توجه به بعدی از ابعاد انسان است. به بیان دقیق‌تر، «علموا»‌هایی که در روایات معصومین علیهم‌السلام آمده، با این آیه وقایه هماهنگی کامل دارد. این نکته باید همواره مدنظر باشد که وجود انسان ذومراتب است و «انفس» یعنی به همه مراتب وجودیت توجه کن و فقط بعد حیوانی‌تان محور توجهات‌تان نباشد.

تفسیر دیگر از «نفس» این است که بر اساس منطق صداری، «قوا أنفسکم و أهلیکم» یعنی همه قوایی که خداوند متعال در وجود هر «اهل» به ودیعه گذاشته است را باید تربیت کنیم. این آیه شریفه با حدود ۱۰۰ آیه در ارتباط است و به کمک آنها تفسیر می‌شود. مثلاً از این منظر که بدن قوه رشد دارد و می‌تواند قوی بشود، پس بر اساس این آیه، باید زمینه رشد و تقویت جسم و بدن آنها فراهم شود.

بر اساس آیه شریفه وقایه، قرآن می‌گوید همه نفس‌های خود را در کنار هم مدنظر داشته و به آنها توجه کنید و این یعنی تربیت جامع. هیچ یک از قوای انسان قابل حذف کردن نیست.

با توجه به ظهور صیغه امر «قوا» در وجوب، این آیه علاوه بر وجوب تربیت اهل، بر وجوب رعایت تربیت جامع در فرایند تربیت آنان دلالت دارد. البته با توجه به ادامه آیه شریفه، این

لزوم رعایت‌گری تربیت جامع، فقط در محدوده‌ای است که اگر انجام نشود، منجر به افتادن مرتبی در ورطه گناه و ارتکاب حرام بشود.

با این تقریر، این دلیل به‌وظیفه‌مندی خانواده در تربیت جامع فرزندان اختصاص ندارد بلکه بر اساس معنای لغوی «اهل» به کلیه اشخاصی که به‌نوعی سرپرست یا مهتر و بزرگ‌تر قوم و جمعی از افراد محسوب می‌شوند، قابل تعمیم است. از جمله این اشخاص، عوامل تربیت و دیگر مربیان هستند که متولی امور تربیتی فرزندان جامعه می‌باشند.

قابل ذکر آنکه بر اساس مبنایی که تربیت را دارای معنای وسیعی می‌داند که خودتربیتی را نیز شامل می‌شود، تعبیر «قُوا أَنْفُسَكُمْ» نیز داخل در بحث است؛ زیرا در این مبنا ولو اعتباراً می‌توان بین مربی و مرتبی تفکیک قائل شد، برای اطلاق عنوان تربیت کفایت می‌کند. بر اساس این مبنا، علاوه بر فراز اول آیه وقایه، آیه ۱۰۵ سوره مائده نیز به‌بحث حاضر ارتباط می‌یابد زیرا در آن آیه شریفه نیز، تعبیر «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» آمده است.

سوم - صحیح‌ه عبد الله بن سنان

«أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمنْ عَقَلَهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ». (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۲۰۹)

بررسی سند

این روایت صحیح‌ه است؛ زیرا همه راویان موجود در این سند ثقه و امامی هستند (به ترتیب راویان: نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۷: ص ۴۲۷؛ کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۹۶؛ طوسی، بی‌تا: ص ۲۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۱۴).

بررسی دلالت

«شهوت»، کشش نفس به خواسته خود را می‌گویند که دارای دو قسم است: صادق و کاذب. شهوت صادق، شهوتی است که بدون آن بدن مختل می‌شود، مانند شهوت غذا هنگام گرسنگی. شهوت کاذب، شهوتی است که بدن بدون آن مختل نمی‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ص ۴۶۸). مراد از شهوت، اشاره به نفس حیوانی است که در وجود انسان‌ها قرار داده شده است. مراد از شهوت، امیال مشترک انسان و حیوان است که در برخی منابع از آنها با تعبیر غریزه (رک: شهامت، ۱۳۹۲: ص ۴۳) و برخی با عنوان فطرت، البته به معنای عام آن (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۳۳) نام برده شده است. غریزه جنبه تکوینی و سرشتی حیوان می‌باشد (بهشتی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷)؛ بنابراین غریزه در حیوانات و طبعاً در بُعد حیوانی انسان وجود دارد، به خلاف فطرت است که ویژه انسان و مربوط به بعد متعالی و انسانی اوست، غرایز در حقیقت، نیروهای تدبیری روح انسانند که عهده‌دار امور طبیعی بدن مادی وی می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ص ۲۴).

با استناد به آیات قرآن، اصلی‌ترین غرائز بشر، حب بقاء، محبت خواهی، محبت به فرزند، حب مال، صیانت نفس (دفاع)، غریزه گرسنگی، غریزه تشنگی، غریزه جنسی، کنجکاوی و... می‌باشند (بهشتی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۱ و ۱۰۲). این امیال را می‌توان دو دسته کرد: یکم، نیازهای اولیه مثل خوردن و خوابیدن. دوم، نیازهای ثانویه مثل حب مال دنیا و حب فرزند (آل عمران، آیه ۱۴). اینها مشتیهاتی هستند که انسان در سایه گرایش‌های حیوانی، در پی آنها می‌رود.

در این صحیحه، امام صادق علیه السلام پس از تبیین نحوه خلقت ملائکه و حیوانات، بر این حقیقت تأکید می‌فرماید که وجود انسان ملغمه‌ای از شهوات حیوانی و عقلانی (ملکوتی) است و هر آنکه بعد عقلانی‌اش بر شهواتش غلبه یابد، افضل از ملائکه است و هر که شهواتش بر عقلانیتش چیره شود، از مرتبه حیوانات نیز پایین‌تر است.

این روایت شریفه، دو تعبیر «خیر» و «شر» آمده است. این دو تعبیر دارای کاربردی عام هستند؛ یعنی «خیر» در واجبات و مستحبات و «شر» در مکروهات و محرمات به کار رفته

است؛ بنابراین از این روایت، به دلالت مطابقی، بیش از رجحان مطلق غلبه بعد فطری و الهی و عقلانی انسان بر بعد شهوانی و مرجوحیت عکس آن قابل برداشت نیست؛ اما، به دلالت اقتضاء، این روایت شریفه، بر رجحان نگاه جامع و فراگیر به همه ابعاد وجودی انسان (که با تعبیر «شهوت» و «عقل» به عنوان جامع و نماد همه ساحات بدانها اشاره شده) دلالت دارد و بر آن تأکید می‌کند.

بنابراین، علاوه بر رجحان توجه همزمان، به هر دو بعد وجودی انسان، شایسته است که توازن بین آنها رعایت شود. این توازن در اینجا، در رجحان غلبه جهت لاهوتی انسان بر جهت ناسوتی او متجلی و محقق می‌گردد. طبعاً در مقام تربیت نیز راجح است مرییان تمهیداتی اتخاذ کنند که علاوه بر تربیت جامع ساحات مترییان، توازن فوق، در جهت‌دهی و تأمین نیازهای فروتر و فراتر آنها، مدنظر قرار گیرد.

چهارم - دلیل عقل

به دو تقریب می‌توان بر مطلوبیت تربیت جامع استدلال عقلی کرد.

تقریب اول دلیل عقل

صغری: تربیت جامع از مصادیق عدل و ترک آن از مصادیق ظلم است

کبری: عقل مستقل ظلم را قبیح و عدل را حسن می‌داند

نتیجه: تربیت جامع حسن و ترک آن قبیح است.

توضیح کبری: حسن و قبح عقلی مقابل حسن و قبح شرعی بوده و به این معنا است که

عقل به طور مستقل، خوبی و بدی افعال را درک می‌کند. بر اساس نظر عدلیه، همه افعال،

جدای از بیان شارع، دارای ملاکات واقعی و ارزش‌های عقلی است. البته فقط بعضی از

افعال (مانند حسن عدل و قبح ظلم) دارای حسن و قبح ذاتی بوده و به خوبی یا بدی

توصیف می‌شود. دلیل اینکه به این قسم، حسن و قبح ذاتی گفته می‌شود این است که این

عناوین به خودی خود و به طور مستقل به حسن و قبح متصف بوده و «به واسطه در عروض»

محتاج نمی‌باشد. بحث حسن و قبح عقلی، در حوزه مدرکات عقل عملی است. «عدل حسن است» یعنی انجام آن سزاوار است و «ظلم قبیح است» یعنی ترک آن سزاوار است. طبق نظر مشهور اصولیون بین حکم عقل عملی و شرع ملازمه وجود دارد.

توضیح صغری: پس از آنکه که جایگاه حسن عدل در مدرکات عقلی پرداخته شد و به حجیت این مدرکات در شرع اشاره شد، سؤالی مطرح می‌شود که آیا عقل به طور مستقل قادر به تشخیص مصادیق عدالت و ظلم در خارج می‌باشد؟ در بحث حاضر، عقل اجمالاً به قبح ظلم به متریان و حسن رعایت عدالت نسبت به آنها حکم می‌نماید؛ اما اینکه چه موردی از تعاملات گسترده نهادها و عوامل تربیت با متریان مشمول ظلم به آنها و کدام مورد ذیل رعایت عدالت به آنها می‌گنجد، عقل توان و قدرت تشخیص ندارد. از آنجاکه تشخیص مصداق ظلم به متریان، حاصل از ترک تربیت جامع، مشکل و پیچیده است، عقل در این تشخیص اخیر نیازمند کمک عرف است؛ البته نه هر عرفی، بلکه نگاه کارشناسانه عرف متخصصان عرصه تعلیم و تربیت می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

تقریب دوم دلیل عقل

مقدمه اول: انسان بالقوه دارای ابعاد وجودی است و این ابعاد در مقایسه با حالت بالفعل ناقص هستند.

مقدمه دوم: ارزش و مطلوب این است که ابعاد وجود انسان کمال یابد.

نتیجه: لازم است همه این ابعاد تربیت گردد.

این استدلال بر این مبنا شکل گرفته که هنگام استدلال برای مقام عمل (مانند عملیات تربیتی)، لازم نیست که هر دو مقدمه استدلال، نظری و توصیفی باشد؛ بلکه می‌توان از گزاره‌های دانش‌های عملی (مانند اخلاق) را به عنوان یکی از مقدمات آورد. بدین صورت که یک مقدمه توصیفی با ضمیمه شدن به یک مقدمه ارزشی می‌تواند یک باید عملیاتی را نتیجه دهد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴).

مقدمه اول این استدلال جزو گزاره‌هایی است که هم به عنوان یکی از مبانی

انسان‌شناختی اسلام، پذیرفته شده و هم یافته‌های تجربی بشر بر آن صحه می‌گذارد؛ پس می‌توان این قضیه را جزو متواترات محسوب نمود.

توضیح مقدمه دوم: «کمال‌جویی»، به‌عنوان یکی از داشته‌های فطری انسان است؛ از این‌رو، همگان در پی دستیابی به کمال برتر هستند. «اصل کمال» نیز که بر اساس همین میل، شکل گرفته و متولیان تربیت را ملزم می‌کند، که تمهیدات لازم را برای نیل متریبان به کمال انسانی را فراهم سازند.

بر اساس این مقدمات، تربیت همه ابعاد وجودی متریبان مطلوبیت دارد. البته این دلیل در مقام تعیین عامل این تربیت جامع نیست و آن، به‌استدلال مختص به‌خود نیاز دارد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس قاعده احسان، جامعیت در تربیت مانند خود تربیت، استحباب دارد. قاعده «نصح المؤمن» نیز استحباب مؤکد تربیت جامع متریان را افاده می‌کند. قاعده تأمین عدالت اجتماعی، تأمین شرایط برای رشد جامع متریان را مستحب می‌داند؛ اما اگر به سبب عدم تربیت جامع، شخص متربی با اختلال در رشد و ضعف در انجام امور روزمره زندگی مواجه شود، به گونه‌ای که در ورطه محرمات بیافتد، این ترک تربیت جامع، نوعی ظلم به متربی بوده و حرام است.

طبق قاعده اعانه بر برّ، اقدامات تربیتی مریبان برای رهنمون‌سازی متریان به مراتب تربیت جامع رجحان دارد. در مراتبی از ابعاد وجود متربی، که «لایرضی الشارح بترکه و عدم ایتیان» اقدام مریبان واجب است. «تربیت جامع» در مصادیق برّ واجب و برّ مستحب جاری می‌گردد و به تناسب متعلق آن، حکم وجوبی یا استحبابی می‌یابد؛ چراکه صلاح و توفیقات دنیوی و اخروی و سعادت ابدی افراد، در گرو نگاه همه‌جانبه به ابعاد وجودی متریان و زمینه‌سازی رشد همه این ساحات است. علاوه بر این، در مصادیق برّ الزامی، اگر ترک تربیت جامع، منجر به ارتکاب اثم از سوی متریان گردد، بر اساس قاعده حرمت اعانه بر اثم، این ترک حرام است.

بر اساس قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده لزوم دفع ضرر محتمل، مراتبی از ترک تربیت جامع که عادهً به‌وارد آمدن ضرر مهم و «قابل توجه» شخصی و شخصیتی به متریان می‌گردد، حرام است.

در این مقاله، چهار دلیل خاص نیز بر تربیت جامع اقامه شد:

اوامر و نواهی پروردگار، در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، نظامی و... بیانگر یک مجموعه ابعاد وجودی انسانی است که باید به‌همه آنها توجه شود تا انسان بتواند به نصاب ایمان، تقوا و قرب الهی دست یابد. در مقام تربیت، این مجموعه اوامر، به‌ضمیمه ادله عامه وظیفه‌مندی عوامل تربیت، این نتیجه را به‌دست می‌دهد که

وظیفه رجحانی آنها به قید رعایت این چارچوب ارائه شده از سوی شارع مقدس مقید است. یعنی رجحان دارد که آنان، زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی جامع همه ساحات وجودی متریبان را فراهم آورند.

بر اساس آیه وقایه، علاوه بر وظیفه‌مندی عوامل تربیت، لزوم رعایت‌گری تربیت جامع در تربیت اهل و زیرمجموعه هر عامل تربیتی، استفاده می‌گردد. البته، لزوم رعایت‌گری تربیت جامع، فقط در محدوده‌ای است که اگر انجام نشود، منجر به افتادن متریبی در ورطه گناه و ارتکاب حرام بشود و شامل امور مستحب نمی‌شود.

از صحیح‌ه عبد الله بن سنان، به دلالت مطابقی، فقط رجحان مطلق غلبه بعد فطری و عقلانی انسان، بر بعد شهوانی و مرجوحیت عکس آن برداشت می‌شود. اما به دلالت اقتضاء، رجحان نگاه جامع به همه ساحات وجودی انسان قابل برداشت است.

بر اساس تقریب اول و دوم استدلال عقل، لزوم تربیت جامع همه ساحات و ابعاد وجودی متریبان ثابت می‌گردد.

از مجموع این ادله، رجحان مطلق تربیت جامع متریبان قابل استفاده است. این حکم به تناسب موقعیت و موضوع عمل تربیتی در حکم وجوبی و یا استحبابی متجلی می‌شود. در مرتبه‌ای که ترک آن موجب اضرار قابل توجه به متریبی و آسیب وارد آمدن به وی باشد، ثابت می‌گردد. در مراتب فراتر آن، که تربیت جامع موجب رشد و بالندگی و موفقیت متریبی باشد، بر اساس این ادله، استحباب دارد. تعیین مصداق این مراتب، به عهده عرف کارشناسان خبره تعلیم و تربیت است. طبعاً بروز عملیاتی این جامعیت نسبت به مراحل سنی گوناگون متریبان، قدری تفاوت می‌یابد. در این مسیر، بهره‌گیری از توصیفات معرفتی اسلام در مورد ویژگی‌های متریبان در هر مقطع سنی و یافته‌های دانش بشر، در این زمینه شایسته است و می‌تواند در پیاده‌سازی و عملیاتی کردن این حکم شرعی، بسیار مؤثر افتد. از مهم‌ترین برکات این تربیت، پرهیز از شکل‌گیری انسان‌هایی با شخصیت‌هایی نامتقارن و کاریکاتوری است که استعدادهایشان در برخی جنبه‌ها به خوبی رشد یافته اما در برخی

جنبه‌ها، دچار نوعی فلج یا عقب ماندگی شخصیتی هستند.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، قم، نورالثقلین، اول، ۱۳۸۳ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول، ۱۴۰۴ ق.
۵. احمدی، سیداحمد، *اصول و روش های تربیت در اسلام*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، دوم، ۱۳۸۰ ش.
۶. ارسطو، *سیاست ارسطو*، سهامی کتابهای جیبی، دوم، ۱۳۴۹ ش.
۷. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۲۲ (تربیت جنسی)، تحقیق و نگارش: احمد امامی راد، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۶ ش.
۸. -----، *فقه تربیتی*، ج ۲۵ (وظایف نهادهای تربیتی: ۱: خانواده)، تحقیق و نگارش: جواد ابراهیمی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۷ ش.
۹. -----، *فقه تربیتی*، ج ۲۶ (وظایف نهادهای تربیتی: ۲: حکومت)، تحقیق و نگارش: محمدکاظم مبلغ، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۸ ش.
۱۰. -----، *فقه امر به معروف و نهی از منکر*، تقریر: سیدعنایت الله کاظمی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. -----، *قواعد فقهی*، تقریر: احمد عابدین زاده و دیگران، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، قم، مؤسسه الإمام المهدی عجل الله فرجه، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. بهشتی، محمد، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. جمعی از پژوهشگران، *سند ملی تحول بنیادین آموزش پرورش*، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. جمعی از پژوهشگران، *روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۷۴ ش.

۱۶. جمعی از نویسندگان، *درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی*، قم، نشر المصطفی علیه السلام، دوم، ۱۳۹۷ش.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، جلد ۱۲: *(فطرت در قرآن)*، قم، نشر اسراء، دوم، ۱۳۷۹ش.
۱۸. -----، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء، دوم، ۱۳۸۴ش.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم، اول، ۱۴۱۰ق.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حسین بن سینا (شیخ‌الرئیس)، *الشفاء (کتاب النفس)*، قم، بوستان کتاب قم، اول، ۱۳۹۵ش.
۲۲. دُبس، موریس، *مراحل تربیت*، دانشگاه تهران، دهم، ۱۳۷۴ش.
۲۳. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق، الدارالشامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. شریعتمداری، علی، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۶. شهامت، احمد، *اصول و روش‌های تعلیم و تربیت ارزشها بر مبنای فطرت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
۲۷. -----، *تربیت جامع از منظر فقه اسلامی*، رساله دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیة، ۱۴۰۰ش.
۲۸. صدرالدین قوام شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی ملاصدرا، اول، ۱۳۸۲ش.
۲۹. -----، *رسالة الحشر*، تهران، نشر مولی، اول، ۱۳۹۱ش.
۳۰. صدوق قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
۳۱. -----، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول، ۱۳۶۲ش.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۳. طبرسی، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، دوم، ۱۳۸۵ق.

۳۴. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *رجال الشيخ الطوسي الأبواب*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، ۱۴۲۷ق.
۳۵. _____، *الفهرست*، نجف اشرف، المكتبة الرضوية، اول، بی تا.
۳۶. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *الكافي*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۷. کاویانی، محمد، *روان شناسی و تبلیغات (با تاکید بر تبلیغ دینی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷ش.
۳۸. کشی، ابوعمر، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۹. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
۴۰. مجلسی (علامه مجلسی)، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث، دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۱. مرزوقی، رحمت اله، *مبانی و اصول تعلیم و تربیت: با نگاهی به تحولات دوران معاصر*، تهران، آوای نور، سوم، ۱۳۹۷ش.
۴۲. مطهری، شهید مرتضی، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، یازدهم، ۱۳۸۰ش.
۴۳. _____، *انسان کامل*، قم، صدرا، چهل و یکم، ۱۳۸۷ش.
۴۴. _____، *فطرت*، قم، صدرا، هجدهم، شهریور ۱۳۸۷ش.
۴۵. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیر کبیر، پنجم، ۱۳۶۲ش.
۴۶. میالاره، گاستون، *معنی و حدود علوم تربیتی*، دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۵ش.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ششم، ۱۴۰۷ق.